

اعتبارسنجی احادیث احیاء العلوم غزالی

[نکته‌های پژوهشی - ۸] *

مرتضی نادری **

چکیده: نگارنده، با نظری به درون‌مایه کتاب احیاء علوم الدین نوشته ابو حامد غزالی (متوفی ۵۰۵ هجری)، به شروط اعتبار حدیث می‌پردازد که غزالی در کتاب دیگر خود «المستصفی» بیان کرده است. آنگاه برخی از احادیث کتاب احیاء العلوم را بر آن اساس ارزیابی کرده و ضعف آن احادیث را نتیجه می‌گیرد. نگارنده، کلمات محدثان اهل تسنن - مانند ابن جوزی، زین الدین عراقی و جلال الدین سیوطی - در مورد اعتبار احادیث غزالی را نقل می‌کند و یکی از مبانی او - یعنی وجوب حُسن ظنّ به تمام صحابه و اعتماد کامل به آنان - را نقد و بررسی می‌کند.

کلید واژه: غزالی، ابو حامد / احیاء علوم الدین (کتاب) / المستصفی فی

*. لطف حضرت آیت الله حاج شیخ محمدتقی شریعتمداری را - که این گفتار را قبل از چاپ، از نظر گذرانند - سپاس می‌گزاریم. (سفینه)
**. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

مقدمه

علم الاصول (کتاب) / حدیث، ارزیابی / احادیث کتاب احیاء العلوم،
ارزیابی / صحابه، اعتماد بر کلام آنان.

۱. کتاب احیاء علوم الدین اثر ابو حامد محمد غزالی (م ۵۰۵) به عنوان کتابی اخلاقی، مشهور است؛ لیکن نگاهی به فهرست مطالب این کتاب^۱، نشان می‌دهد که برخلاف مشهور، احیاء العلوم تنها کتابی اخلاقی نیست و غزالی در این اثر، به هر سه بخش آموزه‌های اسلام (اعتقادات، اخلاقیات و احکام) پرداخته و در هر یک از آنها مطالبی را به خواننده عرضه کرده است. افزون بر این، غزالی مندرجات کتاب خود را از دست مطالبی می‌داند که «واجب است عالم عامل آنها را بداند و هر که از این مطالب آگاه نباشد، از دانشمندان آخرتی به شمار نمی‌رود... مطالبی که هیچ متدینی از دانستن آنها بی‌نیاز نیست.» (احیاء العلوم، ج ۱، ص ۴)

۲. یکی از ویژگیهای احیاء العلوم، افزون بر اثرگذاری فراوانش بر نوشته‌های عرفانی و اخلاقی پس از آن، استفاده فراوان نویسنده‌اش از احادیث نبوی است؛ به گونه‌ای که دانشمند سنی مذهب دیگری، یعنی زین الدین عراقی، در تخریج احادیث احیاء العلوم کتابی فراهم آورده و آن را «المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار فی تخریج ما فی الإحیاء من الأخبار» نامیده است.

۳. احادیث و اخبار به دو گروه متواتر و آحاد، تقسیم می‌شوند. حجیت اخبار

۱. برخی از عناوین مطالب کتاب احیاء چنین است:

کتاب العلم، کتاب قواعد العقائد، کتاب أسرار الطهارة، کتاب أسرار الصلاة، کتاب أسرار الزکاة، کتاب أسرار الصیام، کتاب أسرار الحج، کتاب آداب النکاح، کتاب أحكام الکسب، کتاب الحلال و الحرام...، کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر...، کتاب التوبة، کتاب الصبر و الشکر، کتاب الخوف و الرجاء، کتاب الفقر و الزهد، کتاب التوحید و التوکل، کتاب المحبة و الشوق و الأنس و الرضا، کتاب النية و الصدق و الإخلاص، کتاب المراقبة و المحاسبة، کتاب التفكير، کتاب ذکر الموت. (احیاء العلوم ج ۱، ص ۳ - ۴)

متواتر در اعتقادات و اخلاقیات و احکام، نزد جمهور مسلمانان مقبول و پذیرفته است؛ لیکن حجّیت اخبار آحاد در هر یک از این سه دسته آموزه، در بین دانشمندان مسلمانان، محلّ نزاع و اختلاف است. به همین سبب، علمای علم الحدیث فریقین برای احادیث «معتبر» و اخباری که بتوان بدانها ترتیب اثر داد، شروطی وضع کرده‌اند. غزالی نیز در نوشته‌های اصولی‌اش، برای حدیث معتبر، شروطی قائل شده است.

۴. به نظر می‌رسد، اهمّیت فراوان احیاء العلوم، دعوی نویسنده‌اش درباره آن و کاررفت احادیث بسیار در این کتاب، در کنار اعتقاد غزالی به «شروط حجّیت خبر»، بررسی احادیث این کتاب را دست کم، بر اساس شروط مقبول غزالی، واجب می‌گرداند. از همین رو، در ادامه، نخست، شروط اعتبار حدیث نزد غزالی، ذکر می‌شود و سپس سخنان برخی از دانشمندان اهل تسنّن درباره احیاء العلوم و شیوه حدیثی نویسنده‌اش در این کتاب، نقل می‌شود و پس از آن، به اختصار و برای نمونه، شواهدی از ناهمخوانی احادیث احیاء با شروط مقررّ توسط غزالی، آورده می‌شود. داوریهای منفی برخی از حدیث‌شناسان اهل سنّت و شواهدی از کتاب احیاء، روشن می‌کند که غزالی در موارد بسیاری، به شروطی که برای حجّیت خبر وضع کرده، وفادار نبوده است. نتیجه منطقی عدم اعتبار این احادیث، عدم صحّت سخنان مبتنی بر آنهاست.

شروط اعتبار حدیث نزد غزالی

غزالی در کتاب المستصفی - که آن را در اصول فقه به نگارش در آورده است - در شروط حدیث معتبر می‌نویسد:

...پنجم: هر خبری که با آنچه خدا یا رسولش ﷺ یا امت یا کسی که اینان تصدیقش کرده باشند، یا اینکه عقل و سمع بدان دلالت کند، موافق باشد.

(المستصفی، ص ۱۱۲ - ۱۱۳)

وی در ادامه، در اقسام احادیثی که کذب آنها روشن است، می‌نویسد:

۱. آنچه خلاف آن به ضرورت عقل یا تعقل یا حس و مشاهده یا اخبار متواتر، معلوم است. ۲. آنچه بانص قاطع کتاب و سنت متواتر و اجماع امت، مخالف باشد. ۳. آنچه جمع کثیری که عادتاً تبنانی آنها بر کذب محال است، به کذب بودنش تصریح کرده باشند. ۴. آنچه جمع کثیری از نقل و روایت آن خودداری کرده باشند؛ با آنکه آن رخداد در حضور آنان اتفاق افتاده باشد و به سبب فراوانی انگیزه‌های نقل آن، عدم نقلش محال باشد. (همان، ص ۱۱۳ - ۱۱۴)

غزالی سپس به شروط راوی می‌پردازد و در این باره چنین می‌نویسد:

بدان که هر خبر واحدی مقبول نیست و بفهم که مقصود ما از قبول، تصدیق و از رد، تکذیب نیست؛ بلکه پذیرفتن سخن راوی عادل بر ما واجب است؛ هر چند ممکن است که گاه، او دروغ بگوید یا اشتباه کند. همچنین، پذیرفتن سخن فاسق، روا نیست؛ هر چند ممکن است گاه، او راست بگوید. بنابراین، مقصود ما از مقبول، آن است که عمل بدان واجب است و منظور ما از مردود، آن است که ما در عمل بدان، تکلیفی نداریم. پس حدیث مقبول، روایت مکلف عادل مسلم ضابط است؛ چه در نقل آن خبر منفرد باشد و چه اینکه غیر او نیز در نقل آن خبر، با او همراهی کرده باشند. (همان، ص ۱۲۳)

بنابر آنچه ذکر شد، شروط خبر واحدی که می‌توان بدان ترتیب اثر داد و به آن عمل کرد (حدیث معتبر) چنین است:

۱. با بدیهی عقل و تعقل صحیح، مخالف نباشد.
۲. بانص قاطع قرآن، مخالف نباشد.
۳. با سنت متواتر، مخالف نباشد.
۴. با اجماع امت، مخالف نباشد.
۵. این گونه نباشد که جمع کثیری که عادتاً تبنانی آنها بر کذب محال است، به

کذب بودنش تصریح کرده باشند.

۶. این گونه نباشد که جمع کثیری از نقل و روایت آن خودداری کرده باشند؛ با آنکه آن رخداد در حضور آنان اتفاق افتاده باشد و به سبب فراوانی انگیزه‌های نقل آن، عدم نقلش محال باشد.
۷. راوی آن عاقل و بالغ و مسلم و عادل و ضابط باشد.

عالمان اهل سنت و احادیث احیاء العلوم غزالی

۱. ابن جوزی (م ۵۹۷): در این باره می‌نویسد:

غزالی نگارش کتاب احیاء را در قدس، شروع کرد و آن را در دمشق، به پایان برد. او این کتاب را بر روش صوفیه بنیاد نهاده و قانون فقه را در آن، فرو نهاده است... غزالی در کتاب احیاء، احادیث موضوعه و غیر صحیح بسیاری را آورده و این به سبب شناخت اندک او نسبت به دانش حدیث است. ای کاش او این احادیث را به کسانی که بدین فن آشنایند، عرضه می‌کرد! چراکه او غث و سمین را در منقولاتش به هم آمیخته است. (الغدیر ج ۱۱، ص ۱۶۳، به نقل از: المنتظم، ج ۹، ص ۱۶۹)

۲. ابوالمظفر سبط ابن جوزی (م ۶۵۴):

غزالی احیاء را بر اساس روشهای صوفیان، نوشته و قانون فقه را در آن، فرو گذارده است؛ از همین رو، دانشمندان احادیث غیر صحیح این کتاب را انکار کرده‌اند. (کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۴)

۳. زین الدین عراقی (م ۸۰۶):

زین الدین عراقی مخرّج احادیث احیاء العلوم غزالی است. وی هر جا که غزالی مطلبی را به عنوان حدیث نقل کرده، نخست مأخذ آن را یاد می‌کند و سپس به بررسی ضعف و قوت اسناد آن حدیث می‌پردازد. وی در موارد پرشماری، بر آنچه غزالی به عنوان حدیث یا خبر نقل کرده، با عبارت «لم أجد له أصلاً» (احیاء العلوم ج ۱، ص ۷۰ و ۱۲۹ و ۱۳۸ و ۱۷۶؛ ج ۲، ص ۲۳۹ و

۲۴۰ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۲؛ ج ۳، ص ۴۲۴ و ۴۳۹ و ۴۴۲؛ ج ۴، ص ۱۵۰؛ ج ۵، ص ۱۹۶؛ ج ۶، ص ۳۵ و ۳۸ و ۱۴۱) یا «باطل لا أصل له» (احیاء العلوم ج ۲، ص ۳۶۲؛ ج ۴، ص ۴۲ و ۴۴ و ۷۸؛ ج ۵، ص ۲۴؛ ج ۷، ص ۱۲۳؛ ج ۱۰، ص ۴۳) خط بطلان کشیده است.^۱

برای نمونه، غزالی می‌نویسد که استغراق پیامبر ﷺ در محبت خدا چنان بود که گاه، بیم آن داشت که آتش این محبت به جسم او برسد و آن را منهدم کند. از همین رو، بعضی از اوقات رسول خدا ﷺ با دست خود بر ران عایشه می‌زد و بدو می‌گفت: کلمینی یا عائشة تا عایشه با سخن خود ایشان را مشغول کند و از امر عظیمی که حضرتش در آن بود، به در آورد. (احیاء العلوم ج ۸، ص ۱۸۴) زین الدین عراقی ذیل کلمینی یا عائشة می‌نویسد: لم أجد له أصلاً (همان).^۲

اینها همه در حالی است که غزالی خود یکی از شروط اعتبار حدیث را آن می‌داند که آن حدیث بدان گونه نباشد که جمع کثیری از نقل و روایت آن خودداری کرده باشند؛ با آنکه آن رخداد در حضور آنان واقع شده باشد و به سبب فراوانی انگیزه‌های نقل آن، عدم نقلش محال باشد. (المستصفی / ۱۱۳ - ۱۱۴)

زین الدین عراقی همچنین، بسیاری از احادیث احیاء العلوم را از حیث اسناد، ضعیف بر می‌شمارد و با عبارت «بسنده ضعیف جداً» از اعتبار آنها می‌کاهد و نشان می‌دهد که روایان این احادیث بر خلاف شرط غزالی، عادل و ضابط نبوده‌اند. (احیاء العلوم، ج ۱، ص ۸۲ و ۱۳۸؛ ج ۲، ص ۲۲۲ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۱؛ ج ۴، ص ۱۵۴؛ ج ۱۱، ص ۳۵ و ۶۱؛ ج ۱۳، ص ۱۴ و ۷۳؛ ج ۱۵، ص ۱۵۵) همچنین، در ارتباط با «عادل و ضابط» بودن

۱. یادآوری می‌شود که این داوری گاه از جانب زین الدین عراقی و گاه به نقل از دیگر دانشمندان اهل سنت، نظیر ابن جوزی و عقیلی و... است.

۲. جلال الدین بلخی نیز ظاهراً به پیروی از غزالی، چنین سخنی را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده است: آن که عالم مست گفتش آمدی / کلمینی یا حمیرا می‌زدی. (مثنوی، دفتر اول، ش ۲۴۲۸) مصطفی آمد که سازد همدمی / کلمینی یا حمیرا کلمی. (همان، دفتر اول، ش ۱۹۷۲)

راویان احادیث احیاء العلوم، وجود ابوهریره در اسناد دهها حدیث این کتاب، جالب توجه است. (نک: احیاء العلوم، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ج ۲، ص ۲۴۰؛ ج ۲، ص ۳۰۱؛ ج ۲، ص ۳۳۲؛ ج ۲، ص ۳۳۶؛ ج ۲، ص ۳۷۲؛ ج ۳، ص ۴۱۶؛ ج ۳، ص ۵۳۸؛ ج ۳، ص ۵۳۸؛ ج ۴، ص ۴۱؛ ج ۵، ص ۱۴۱؛ ج ۶، ص ۲۲؛ ج ۶، ص ۵۰؛ ج ۶، ص ۵۹؛ ج ۸، ص ۹۲؛ ج ۸، ص ۱۴۹؛ ج ۸، ص ۱۴۹؛ ج ۸، ص ۱۶۶؛ ج ۸، ص ۱۶۶؛ ج ۹، ص ۲۸؛ ج ۹، ص ۱۱۰؛ ج ۹، ص ۱۲۰؛ ج ۱۰، ص ۷۱؛ ج ۱۰، ص ۱۱۷؛ ج ۱۰، ص ۱۳۵؛ ج ۱۲، ص ۶؛ ج ۱۲، ص ۱۸۵؛ ج ۱۳، ص ۱۵؛ ج ۱۳، ص ۹۲؛ ج ۱۵، ص ۹۸؛ ج ۱۵، ص ۱۶۵؛ ج ۱۵، ص ۱۸۰؛ ج ۱۷، ص ۶۱)

۴. جلال‌الدین سیوطی (م ۹۹۱): وی در مرقاة الصعود إلى سنن أبي داوود، ضمن

نقد حدیثی می‌نویسد:

من بر این حدیث، هیچ اسنادی نیافتم و هیچ کس را ندیدم که آن را یاد کرده باشد؛ جز غزالی در احیاء. و پوشیده نیست که در احیاء احادیثی هست که هیچ اصلی ندارد. (علم‌الحديث، ص ۹۷)

داوریه‌های عالمان حدیث‌شناس اهل سنت درباره احیاء، به دلالت التزامی، نشان می‌دهد که غزالی در نقل حدیث، ضوابط لازم را رعایت نکرده است.

نگاهی مستقیم به احادیث احیاء - وجوب حسن ظنّ به جمیع صحابه

غزالی در فصل نخستین بخش قواعد العقاید کتاب احیاء العلوم، شهادتین را یکی از دو مبنای اصلی اسلام، می‌شناساند و سپس در معنای شهادت به پیامبری پیامبران، اعتقاد به فضل صحابه را بر دیگران، به ترتیب ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیهم‌السلام واجب می‌شمارد و می‌افزاید که حسن ظنّ به جمیع صحابه و ستایش آنان - همان‌گونه که خدا و فرستاده‌اش، آنان را ستوده‌اند - واجب است. در نظر غزالی، اخبار بسیاری دلیل این مدّعا و آثار فراوانی گواه این دعوی است و هر که چنین اعتقادی داشته باشد، اهل حق است و هر که این‌گونه نباشد، گمراه و اهل بدعت است. بنگرید:

... و أن يعتقد فضل الصحابة - رضي الله عنهم - و ترتيبهم، و أن أفضل الناس بعد النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ أبو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم، و أن يحسن الظن بجميع الصحابة، و يثني عليهم كما أثنى الله عزَّ و جلَّ و رسوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ و عليهم أجمعين. فكل ذلك مما وردت به الأخبار و شهدت به الآثار. فنعتقد جميع ذلك موقناً به، كان من أهل الحقَّ و عصاية السنَّة و فارق رهط الضلال و حزب البدعة. (احياء العلوم ج ۱، ص ۱۶۱)

سخن ما بر سر اخباری است که به زعم غزالی، دال بر این مدعیات است؛ اخباری که نشان می دهند ابوبکر و عمر و عثمان از دیگر صحابه، به ویژه امیر مؤمنان عليه السلام افضل اند و حسن ظن به جمیع صحابه، واجب است و کسی که چنین معتقد نباشد، گمراه و اهل بدعت است. ما نخست به دعوی دوم می پردازیم و سپس مدعی نخست را بررسی می کنیم.

پیشتر یاد کردیم که بر اساس سخن غزالی، حدیث معتمد و معتبر، حدیثی است که:

۱. با بدیهی عقل و تعقل صحیح، مخالف نباشد.
۲. با نص قاطع قرآن، مخالف نباشد.
۳. با سنت متواتر، مخالف نباشد.
۴. با اجماع امت، مخالف نباشد.

پرسشی که در اینجا شایان توجه و پاسخگویی است، این است که اگر فرضاً، اخباری دال بر وجوب حسن ظن به جمیع صحابه، وجود داشته باشند، آیا واجد شروط چهارگانه بالا هستند؟

در پاسخ بدین پرسش، نخست به معنی صحابی توجه می‌کنیم. حافظ ابن حجر در تعریف صحابی می‌نویسد:

درست‌ترین سخن در تعریف صحابی، چنین است: هر که در حال اسلام، پیامبر را ملاقات کرده و مسلمان مرده باشد. (الاصابه، ج ۱، ص ۸)

بر مبنای این تعریف و از آنجا که اسلام با شهادتین محقق می‌شود، هر که در زمان حیات پیامبر ﷺ شهادتین گفته و با حضرتش دیدار کرده باشد، صحابی به شمار می‌رود. در این صورت، می‌توان عبدالله بن ابی، رئیس منافقان مدینه را نیز صحابی به شمار آورد؛ به ویژه آنکه پیامبر ﷺ درباره او فرموده است:

فلعمري لنحسنن صحبتته ما دام بين أظهرنا. (الطبقات الكبرى ج ۲، ص ۶۵)

آری، ممکن است کسی منافقان ظاهرالنفاق، همچون عبدالله بن ابی را صحابی نداند؛ لیکن بنا به تعریف فوق، منافقان غیر ظاهرالنفاق، همچنان، صحابی خواهند بود. به گواهی آیات قرآن کریم، این منافقان غیر ظاهرالنفاق در زمان حیات پیامبر ﷺ نیز بوده‌اند و در میان مسلمانان می‌زیسته‌اند. بنگرید:

و ممن حولكم من الأعراب منافقون و من أهل المدينة مردوا على النفاق
لا تعلمهم نحن نعلمهم سنعذبهم مرتين ثم يردون إلى عذاب عظيم. (التوبة ۹)

(۱۰۱ /

خداوند متعال در این آیه، به رسول گرامی‌اش می‌گوید که شماری از بادیه‌نشینان و مردم مدینه، در شمار منافقان‌اند؛ حال آنکه ای پیامبر، تو آنان را نمی‌شناسی؛ و ما آنها را به شدت و به مراتب، عذاب خواهیم کرد.

حال که چنین است، چگونه رواست که بر هر آن کس که پیامبر ﷺ را دیده و شهادتین بر زبان رانده، نام صحابی نهیم و بی هیچ ضابطه دیگری، به وجوب حسن ظن به او قائل شویم؟! آیا ممکن نیست که چنین کسی در شمار منافقانی باشد که بنابر آیه بالا، تنها خدا از نفاق آنان آگاه است؟ «بسوخت دیده ز حیرت که این چه

بوالعجبی است!»

علاوه بر اینها، صحابه پیامبر ﷺ در زمان حیات و پس از وفات ایشان، با یکدیگر مخالفتها و نزاعهای بسیاری داشته‌اند و به‌ویژه پس از رحلت نبی اکرم، با یکدیگر جنگیده‌اند و همدیگر را کشته‌اند! سعدالدین تفتازانی، ادیب و متکلم مشهور سنی در قرن هشتم، در این باره می‌نویسد:

إنّ ما وقع بين الصحابة من المحاربات و المشاجرات على الوجه المسطور في كتب التواريخ و المذكور على ألسنة الثقات، يدلّ بظاهرة على أنّ بعضهم - بعض الصحابة - قد حاد عن طريق الحقّ و بلغ حدّ الظلم و الفسق. و كان الباعث له الحقد و العناد، و الحسد و اللّداد، و طلب الملك و الرئاسة.

(الصحابه، ص ۲۲، به نقل از: شرح المقاصد ج ۵، ص ۳۱۰)

مهم‌تر از اینها، احادیثی است که خطّ بطلان بر وجوب حسن ظنّ به جمیع صحابه می‌کشد. بنگرید:

۱. و إنّه يجاء برجال من أمّتي فيؤخذ بهم ذات الشمال، فأقول: يا ربّ أضحائي. فيقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك. فأقول كما قال العبد الصالح: و كنت عليهم شهيداً ما دمت فيهم فلمّا توفّيتني كنت أنت الرقيب عليهم. فيقال: إنّ هؤلاء لم يزالوا مرتدّين على أعقابهم منذ فارقتهم. (البخاري تفسير سورة المائدة، باب أيها الرسول بلّغ ما أنزل إليك؛ و تفسير سورة الأنبياء. و الترمذي أبواب صفة القيامة، باب ما جاء في شأن الحشر؛ و تفسير سورة طه.)

۲. ليردون عليّ ناس من أصحابي الحوض حتّى عرفتهم اختلجوا دوني، فأقول: أصحابي. فيقول: لا تدري ما أحدثوا بعدك. (البخاري، كتاب الدعوات، باب في الحوض. و ابن ماجه، كتاب المناسك، باب الخطبة يوم النحر، الحديث ۵۸۳۰ و

راجع: مسند أحمد ج ۱ / ۴۵۳ و ج ۳ / ۲۸ و ج ۵ / ۴۸)

۳. لیردنّ علیّ الحوض رجال ممّن صاحبني حتى إذا رأيتهم رفعوا إليّ اختلجوا دوني، فلاقولنّ: أي ربّ أضحائي. فليقالنّ لي: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك. (صحيح مسلم، كتاب الفضائل، باب إثبات حوض نبينا، الحديث ۴۰) (معالم المدرستين، ج ۱، ص ۹۹)

امّا برتری سه خلیفه نخست بر امیر مؤمنان علیه السلام سخنی است که نصّ کلام این سه تن، ناقض آن است. مرحوم علامه امینی از منابع اهل سنت، از ابوبکر چنین نقل کرده است:

أقبلوني أقبلوني لست بخيركم. أما والله ما أنا بخيركم ولقد كنت لمقامي هذا كارهاً. ألا وإنما أنا بشر و لست بخير من أحد منكم فراعوني. وإني وليت عليكم و لست بخيركم. (الغدیر ج ۵، ص ۳۶۸ و ج ۱۰، ص ۸)

و از عمر این چنین:

و لعمر كلمات مشهورة تعرب عن غاية احتياجه في العلم إلى أمير المؤمنين. منها قوله غير مرّة: لولا عليّ هلك عمر. وقوله: اللهم لا تبقي لمعضلة ليس لها ابن أبي طالب. وقوله: لا أبقاني الله بأرض لست فيها أبالحسن. وقوله: لا أبقاني الله بعدك يا عليّ. وقوله: أعوذ بالله من معضلة و لا أبوحسن لها. و قوله: أعوذ بالله أن أعيش في قوم لست فيهم يا أبالحسن. وقوله: أعوذ بالله أن أعيش في قوم ليس فيهم أبوالحسن. وقوله: اللهم لا تنزل بي شديدة إلا و أبوالحسن إلى جنبي. (الغدیر ج ۳، ص ۹۷)

و هرگاه ابوبکر و عمر از امیر مؤمنان برتر نباشند، تکلیف عثمان معلوم است! بنا بر تمام آنچه یاد شد، اگر فرضاً اخباری دالّ بر وجوب حسن ظنّ به جمیع صحابه وجود داشته باشد، مخالف عقل، نصّ صریح قرآن، سنت معتبر و اجماع امت خواهد بود. بر چنین احادیث موهومی، می توان موارد دیگر افزود، مانند:

حدیث ایستاده بول کردن پیامبر (احیاء العلوم ج ۲، ص ۲۲۳)^۱، حدیث رقص و سماع و نوازندگی حبشیان در مسجد پیامبر و رضایت حضرتش بدین اعمال (در حالی که عایشه را بر دوش خود سوار کرده بود)^۲ (احیاء العلوم ج ۶، ص ۱۵۱ - ۱۵۲).

آنچه گذشت بررسی کوتاهی بود از شمار اندکی از احادیث احیاء العلوم، بر اساس ضوابط و معیارهایی که غزالی خود برای چنین بررسیهایی به دست داده است. اینها همه در حالی است که غزالی خود در کتاب «الأدب فی الدین» در آداب محدث نوشته است:

محدث باید متوجه درستی و صداقت باشد؛ از دروغ اجتناب کند؛ معمولاً احادیث مشهور را نقل کند (نه حدیثهای غریب و شاذ را)؛ از ثقات نقل حدیث کند؛ احادیث منکر را ترک کند. (درایة الحدیث، ص ۱۴۰)

۱. این خبر، به خبر سیاطه مشهور است. برای تفصیل در مورد آن، بنگرید به رساله سید حسن آل مجدد شیرازی در نشریه تراثنا، شماره ۳۲-۳۳، زمستان ۱۳۷۱ ش، ص ۲۱۶-۲۵۴.

۲. غزالی از این احادیث استفاده کرده و به حلیت رقص و سماع، فتوا داده است. مرحوم علامه سید مرتضی عسکری در کتاب احادیث أم المؤمنین عائشة ۲ / ۲۰۹ - ۲۳۹ این احادیث را نقل و نقد کرده است.

منابع

قرآن كريم

١. ابن سعد. الطبقات الكبرى. بيروت: دار صادر.
٢. اميني، عبدالحسين. الغدير في الكتاب و السنة و الادب. بيروت: دارالكتاب العربي.
٣. بلخي، جلال الدين محمد. مثنوى معنوى. تهران: نشر سهيل و نشر علم.
٤. حاجي خليفه. كشف الظنون. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٥. عسقلاني، ابن حجر. الاصابه في تمييز الصحابه. بيروت: دارالكتب العلميه.
٦. عسكري، سيد مرتضى. احاديث ام المؤمنين عايشه. تهران: نشر توحيد.
٧. ———. معالم المدرستين. بيروت: مؤسسه النعمان.
٨. غزالي، ابوحامد محمد. احياء علوم الدين. بيروت: دارالكتاب العربي.
٩. ———. المستصفى. بيروت: دارالكتب العلميه.
١٠. مدير شانجهي، كاظم. علم الحديث. قم: جامعه مدرسین.
١١. ميلاني، سيد علي. الصحابه. قم: مركز الابحاث العقائديه.